

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

فکر درهم!!

(از خاطرات گذشته)

در ورقپاره های گذشته، منظومه ای نظرم را جلب نمود، که پنجاه و نه سال پیش در کابل عزیز سروده شده است، اما انگیزه سرودن آن برایم معلوم نشد. چون دوران خوش خاطره ها در دامن وطن را زنده می سازد، بدین وسیله تقدیمش می کنم:

چندی قلم شکسته به فکر درم شدم	از خود برون به ذوق درم یک قلم شدم
کم بود بیش ازین سر و سودای زندگی	یک بیش و کم به آرزوی بیش و کم شدم
رشکم به اشکم دگران آمد از تلاش	در فکر سیرکردن نفس و شکم شدم
بس رنجهای گردش دوران کشیده ام	چندی پی تلافی این رنج و غم شدم
از شعر و شعرگوئی و تشویق و انتقاد	خامش نشسته، منکر لا و نعم شدم
یک بار عائله چو به دوشم فتاده بود	اندر تلاش بردن این بار غم شدم
آن یک که پابرهنه به مکتب روانه بود	دستش گرفته پرغصه و پرالم شدم
با دیگری، که کهنه لباسی به تن نداشت	با پاره پاره دامنی، چم رفته خم شدم
بر احتشام خلق نبرده حسد، مگر	بر فکر خویش صاحب جاه و حشم شدم
پولی به زحمتی به هم آورده، مدتی	در هر کجا معزز و هم محترم شدم

بسیار تلخ دیده و شیرین چشیده ام در راه مدعا به هزاران رقم شدم
 شبها به ییاد نرگس مخمور گلرخی در پای خُم به آرزوی خام خُم شدم
 رند و خراب و دلق کرامات سوخته جامی به کف گرفته، هم آهنگ جم شدم
 دیدم بسی فـراز و نشیب زمانه را با ساز زندگی رقصم زیر و بم شدم
 با این هوس به ماده ز معنی گریختم ای وا که در هوا و خیالی عدم شدم
 پا از گلیم خویش برون کرده عاقبت بر جان خویش مایه رنج و ستم شدم
 دیدم که این هوا و هوس، فکر خام بود بار دگر به پختگی، در راه سم شدم
 باز این من و دوباره ره نقد و انتقاد از پا افتاده بودم، اکـنون علم شدم
 تا باز عیب خلق بگویم به روی شان آمـاده و تیار به مانند بم شدم
 ای رشوه خوار پرحذر از گفته های من اینک دوباره منتظم و منسجم شدم

برداشتم قـلـم که کنم باز انتقاد

گویا «اسیر» خنجر تیز دودم شدم

(م. نسیم «اسیر» - ۲ حوت ۱۳۳۵ ش، کابل عزیز)